

از تفکیک قوا تا ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران

بررسی نظام‌های حقوقی دنیا
در گفت‌وگو با سید محمد هاشمی
استاد حقوق اساسی



یوسف ناصری

روزنامه نگار

به طور کلی، حقوق به دو بخش حقوق عمومی و حقوق خصوصی تفکیک شده است. در حقوق عمومی، قواعد میان افراد دولت و مردم مورد بررسی قرار می‌گیرد و حقوق خصوصی، مربوط به قواعد میان افراد جامعه است. حقوق عمومی، شاخه‌های مختلفی از جمله حقوق اساسی، حقوق اداری و حقوق کار را در بر می‌گیرد و حقوق اساسی، رابطه میان حکومت و مردم را تنظیم کرده و وظایف نهادها و دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی را معین می‌کند. در گفت‌وگو «ایران» با دکتر سید محمد هاشمی، حقوقدان و استاد برجسته حقوق اساسی، نظام‌های سیاسی رایج در دنیا از منظر حقوق اساسی بررسی شده و تا حد امکان وضعیت ساختارهای حقوقی و سیاسی موجود در ایران به بحث گذاشته شده است. گفت‌وگو با این استاد حقوق اساسی و مؤلف کتاب‌های «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» و «حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» را می‌خوانید.

■ موضوع بحث مادر باره پارلمان و نقش آن و همینطور رأی مردم است و از آنجا که جناب عالی در حوزه حقوق اساسی صاحب‌نظر هستید می‌خواهیم در این زمینه نکاتی مطرح شود. ریشه کلمه فرانسوی «پارلمان» از صحبت کردن گرفته شده و امروز هم در مجلس یا پارلمان کشورهای مختلف، همین صحبت کردن و اظهار نظر نمایندگان احزاب و شخصیت‌های سیاسی را چه به موضوعات مختلف اهمیت دارد. به نظر شما، به چه علت با گذر زمان، اظهار نظر و تبادل فکری در مجلس و پارلمان، اهمیت زیادی پیدا کرد؟

در جریان تاریخ، حکمرانی تحت تأثیر تدابیر قراردادی و عقلایی قرار گرفته و حکومت تک نفره، به حکومت جمعی تبدیل شده است اما چون سؤال شما را چه به پارلمان و نظام پارلمانی است، من بعد از آن را مورد تأکید قرار می‌دهم. ما اول باید مشخص کنیم که تفکیک قوا چه چیزی است و چه پیامی دارد. تفکیک قوا یعنی تکه تکه کردن و تقسیم قدرت حاکم بر جامعه و به این دلیل مطرح شد که وقتی حاکم در رأس قدرت قرار می‌گیرد، اگر تکه تکه نشود همه قدرت به یک جا ختم شود، تبدیل به استبداد می‌شود. در سده‌های گذشته متفکران کشورهای فرانسه و بریتانیا متوجه بودند که قدرت، فساد می‌آورد. از این رو، منتسکیو متفکر فرانسوی به طور مشخص موضوع تفکیک قوا را مطرح کرد و اعتقاد داشت به وسیله قدرت، باید جلوی قدرت را گرفت. با تحولاتی که در اروپایی‌ها ایجاد شد به این نتیجه رسیدند که وقتی قدرت فساد می‌آورد باید با تفکیک قوا، با آن مقابله کرد.

بنابراین، در ابتدا تفکیک قوا در اروپا متداول شد و بعداً در کشورهای دیگر رواج پیدا کرد. با این حال، در کشورهای مختلف، تفکیک قوا از نظر ترتیبی، شکلی و رفتاری، متفاوت بوده و نظام‌های سیاسی متفاوتی ایجاد شده است.

به طور کلی در دنیا، سه نوع نظام سیاسی یعنی «نظام ریاستی»، «نظام پارلمانی» و «نظام هیأت‌مدیره» وجود دارد. برای مثال در نظام ریاستی، رئیس جمهوری مرکز قدرت بوده و قوه اجرایی در اختیار یک نفر است.

■ در همان نظام ریاستی و مثلاً نظام سیاسی ایالات متحده، رئیس جمهوری وجود دارد اما دو مجلس نمایندگان و سه نهاد فعالیت کرده و قدرت منتهی هستند.

بله. الان همه کشورهای دنیا دارای چنین حالتی هستند و مجلس دارند. اما در نظام‌های ریاستی، امپراتوری کشور، رئیس است و در این نظام، معمولاً رئیس جمهوری رئیس است. از نظر نهجاری، تقسیم قوا لازم بوده و خوب است. چرا که قدرت، ذاتاً موجب فساد می‌شود و برای جلوگیری از فساد که حق مردم است، قدرت را تفکیک می‌کنند و تفکیک قوا در اکثر کشورهای دنیا، زینت بخش نظام سیاسی شده است.

اولاً هر قوه، کاری را انجام می‌دهد و یک قوه، قوه تقنینی یا مقننه است که وظیفه آن، تصویب قانون و راهنمای جامعه است و جامعه باید نماینده داشته باشد.

مردم، نمایندگان خود در پارلمان را انتخاب کرده و آنها قانون و ضابطه و معیار تصویب می‌کنند. اما فعالیت‌های اجرایی شامل کارهای مختلف از جمله کارهای پلیسی و مرتبط با مالیات و دارایی است و یک عده باید مسئولیت انجام این کارها را به عهده داشته باشند و یک قوه دیگر، قوه قضائیه است. تفکیک قوا، اولاً از فساد قدرت، جلوگیری می‌کند و ثانیاً منطقی هم هست. یعنی کارها به صورت تخصصی انجام می‌شود. چرا که تدوین قانون با اجرای قانون با هم دیگر فرق دارند یا امر قضایی با امر اجرایی با هم دیگر فرق دارند. بر این اساس است که تفکیک قوا، پیام دارد و محصول و نتیجه آن، پدیداری قوای حاکم یعنی مقننه (تدوین و تصویب قانون)، مجریه (اجرای قانون و مدیریت جامعه) و قضائیه است. از نظر ساختاری هم، یعنی تفکیک قوا باشد و مردم آرامش داشته باشند. از لوازم و الزامات آن، این است که مردم، حاکم را انتخاب کنند و حاصل این قضیه، دموکراسی است. لذا دموکراسی، نعمتی است که بر اساس آن مردم، حکمرانان خودشان را انتخاب می‌کنند.

اما تفکیک وظایف اقتصادی کرد قوای مقننه و مجریه که ریشه مردمی یا قانونی دارند، هر کدام وظیفه خودشان را انجام بدهند. اما چون ظلم و ستم اتفاق می‌افتد باید نظام قضایی هم وجود داشته باشد.

■ علاوه بر نظام ریاستی که به آن اشاره شد، به نظر شما نظام‌های سیاسی پارلمانی و هیأت‌مدیره‌ای چه ویژگی‌هایی دارند؟

در نظام پارلمانی، رئیس تحت نظر مجموعه حکومتی مردم سالار یا باریشه مردمی است که پارلمان نام دارد. کار پارلمان، تدوین قوانین و تدابیری است که راهنمای اداره کشور است.

در نظام پارلمانی مثل انگلستان، تصمیم گیرنده و تدوین کننده، پارلمان است. یک نوع دیگر حکومت، نظام هیأت‌مدیره است. از آنجا که گاهی اوقات چند گروه در قدرت باشند یک هیأت‌مدیره ایجاد می‌کنند. در نظام هیأت‌مدیره، یک هیأت به اداره جامعه می‌پردازد.

■ اروپا چه تجربه‌ای را از سر گذرانده که پارلمان‌های این قاره، نقش مهمتری دارند و نقش پارلمان نسبت به قوه مجریه برجسته‌تر است؟

در بعضی کشورها، قوه مجریه قوی‌تر است و در برخی کشورها نیز قوه مقننه قوی‌تر است. اما آنچه مسلم است اینکه مردم، اصل هستند. چرا که اداره امور جامعه، از آن مردم است یعنی حکومت بر مردم و برای مردم است.

■ در تجربه قاره اروپا، علاوه بر اینکه پارلمان هر کشور به نوعی تقویت شده و نقش برجسته‌تری در اداره کشور دارند، پارلمان اروپا هم تشکیل شده و یک نهاد رسمی